



کسانی دم از عرفان می‌زنند ولی حرف‌هایشان توهمات است

آیت‌الله میلانی ضمن بیان این نکته که ادعیه مهمترین منبع شناخت خداست گفت: خیلی جای تعجب است با وجود این دعاها برویم حرف‌های دیگرانی که هیچ‌گونه ارتباطی با اهل بیت(ع) ندارند بلکه قسمت کثیری از حرف‌هایشان تخیلات و توهمات است را به عنوان عرفان معرفی کنیم.

آیت‌الله میلانی ضمن بیان این نکته که ادعیه مهمترین منبع شناخت خداست گفت: خیلی جای تعجب است با وجود این دعاها برویم حرف‌های دیگرانی که هیچ‌گونه ارتباطی با اهل بیت(ع) ندارند بلکه قسمت کثیری از حرف‌هایشان تخیلات و توهمات است را به عنوان عرفان معرفی کنیم.

به گزارش ایکننا، جلسه شرح دعای ابوحمزه ثمالی توسط آیت‌الله سیدعلی میلانی شب گذشته در دفتر ایشان برگزار شد.

خلاصه متن جلسه را در ادامه می‌خوانید؛

کلام ائمه در هر بابی از ابواب برای ما حجت است. همچنانکه در فقه به روایات وارده از ائمه استدلال می‌کنیم و از آنها استنباط حکم شرعی می‌کنیم باید در همه ابواب، در همه معارف دینی به اهل بیت(ع) مراجعه کنیم. دعاهایی که از اهل بیت(ع) به ما رسیده است بهترین وسیله برای معرفت است. واقعا موجب تعجب است کسانی که دم از عرفان می‌زنند حرف‌های زید و عمرو را حجت قرار می‌دهند و مطالب آنها را مبنا قرار می‌دهند. با وجود دعای ابوحمزه، با وجود دعای کمیل و امثال ذلک که به ما نشان می‌دهد ائمه اطهار با خدا چگونه مناجات می‌کردند و به ما یاد دادند چگونه با خدا ارتباط برقرار کنیم و چگونه خداوند متعال را می‌شناختند، خیلی جای تعجب است با وجود این دعاها برویم حرف‌های دیگرانی که هیچ‌گونه ارتباطی با اهل بیت(ع) ندارند بلکه قسمت کثیری از حرف‌هایشان تخیلات و توهمات است را به عنوان عرفان معرفی کنیم. بنده پیشنهاد می‌کنم رشته‌ای به عنوان عرفان اهل بیت تأسیس شود که در آن رشته، بر اساس ادعیه، خداوند متعال را بشناسیم و به سوی او حرکت کنیم.

لازم است برای شرح دعای ابوحمزه مقدماتی عرض کنم. مقدمه اول عبارت است از اینکه این دعا را ابوحمزه ثمالی از امام سجاد(ع) روایت می‌کند و در منابع معتبر ما این دعا وارد شده است. شیخ طوسی در کتاب مصباح خودشان این دعا را روایت کردند. ابوحمزه ثمالی اهل کوفه بوده و از اصحاب امام سجاد(ع)، امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بوده است. از این روایت معلوم می‌شود ایشان در ماه مبارک رمضان در مدینه در خدمت حضرت بوده است چون ما در منابع نداریم که امام سجاد(ع) به کوفه آمده باشند و ماه مبارک را در کوفه بوده باشند لذا تصور این است ابوحمزه در مدینه در خدمت حضرت بوده است.

از سوی امام سجاد(ع) برای ما دعاهای زیادی نقل شده است، از جمله آنها این دعا است که امام سجاد(ع) رساله الحقوق را داریم که آن هم از ثراث اهل بیت(ع) است و یکی از کتاب‌هایی است که تحقیقا باید در محافل علمی مورد شرح و تحقیق قرار بگیرد. کما اینکه ما روایاتی از حضرت در ابواب مختلف داریم و ایشان شاگردان بزرگی را هم در مباحث کلام تربیت کردند، این مقدمه اول بود. عبادت فرع معرفت است

در مقدمه دوم عرض می‌کنم خداوند متعال حکمت خلقت انسان را در قرآن مجید بیان کرده است. فرموده: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». معلوم است عبادت فرع معرفت است. تا معرفت نباشد، عبادت تحقق پیدا نمی‌کند. سیدالشهدا فرمودند: «یا ایها الناس ان الله ما خلق العباد الا ليعرفوه فاذا عرفوه عبده و اذا عبده استغثوا بعبادته عن عباده من سواه». پس حکمت و غرض از خلقت انسان معرفت است و به دنبال معرفت، عبادت است. به برکت عبادت، انسان به قرب دست پیدا می‌کند. در نتیجه اینطور می‌شود که حکمت خلقت انسان تقرب به سوی خدا است. توضیح مطلب این است که انسان مرکب از بدن و روح است. انسان در کارهای حیوانی با سایر حیوانات شریک است ولی از جهت نفس ناطقه با سایر حیوانات مفارقت دارد. خداوند متعال با این نفس ناطقه کار دارد. پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) با این نفس ناطقه کار دارند چون بدن هم در خدمت نفس است. روح و نفس است که بر انسان حاکم است. بنابراین تمام خطابات الهیه متوجه نفس ناطقه انسانی است، این هم مقدمه دوم بود.

مقدمه سوم این است که در کتاب و سنت فراوان به دعا امر شده است و اینکه عبادت با خداوند متعال حرف بزند و با خدای متعال در ارتباط باشد. گفتند در لغت دعا به معنای ندا و خواستن است. این مسئله در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته است. از همین آیات و روایات استفاده می‌شود بهترین راه برای سیدن به خداوند متعال دعا است. همچنین از آیات و روایات استفاده می‌کنیم خود دعا موضوعیت دارد یعنی اینطور نیست که انسان همیشه حاجتی داشته باشد و با خدا صحبت کند بلکه خود مناجات کردن موضوعیت دارد. همچنین از آیات و روایات استفاده می‌کنیم که دعا فی نفسه از عبادات است، بلکه دعا لبّ عبادت است

کما اینکه حضرت فرمودند «الدعا مخ العباده».

در آیه ای می خوانیم: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ». در این آیه چند نکته وجود دارد. یک نکته این است که این «سوال» به چه معنا است؟ ظاهراً سوال از این است که چگونه به خدا برسیم و از چه راهی با خداوند در ارتباط باشیم، به جهت اینکه آیه می فرماید «سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي» یعنی از من سوال می کنند، نه از احکام و دستورات من. نکته دوم اینکه تعبیر «سَأَلَكَ عِبَادِي» نشان می دهد این قضیه از عبادت شروع می شود و عبادت فرع معرفت است. پس اگر می خواهیم به خدای قریب برسیم باید از طریق عبادت برسیم. این عبادت است که انسان را به خدا می رساند. یکی از مقامات بلند پیامبر معراج است. آیه معراج چگونه شروع شده است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ». اسرا از عبودیت شروع می شود.

عبودیت است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگری می خوانیم: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ تَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» یعنی از راه تہجد و بندگی به مقام محمود می رسی. پس اگر بخواهیم به خداوند نزدیک شویم راهش عبودیت است. کسی خدمت امام رضا(ع) آمد، ایشان فرمودند به فلانی (یک از افرادی که امیرالمومنین را خدا می دانست) بگو اینکه امیرالمومنین به مقامی رسیده که فکر می کنی خدا است از طریق اطاعت خدا و رسول بوده است. پس عبودیت است که انسان را به مقامات بالاتر می رسد.